

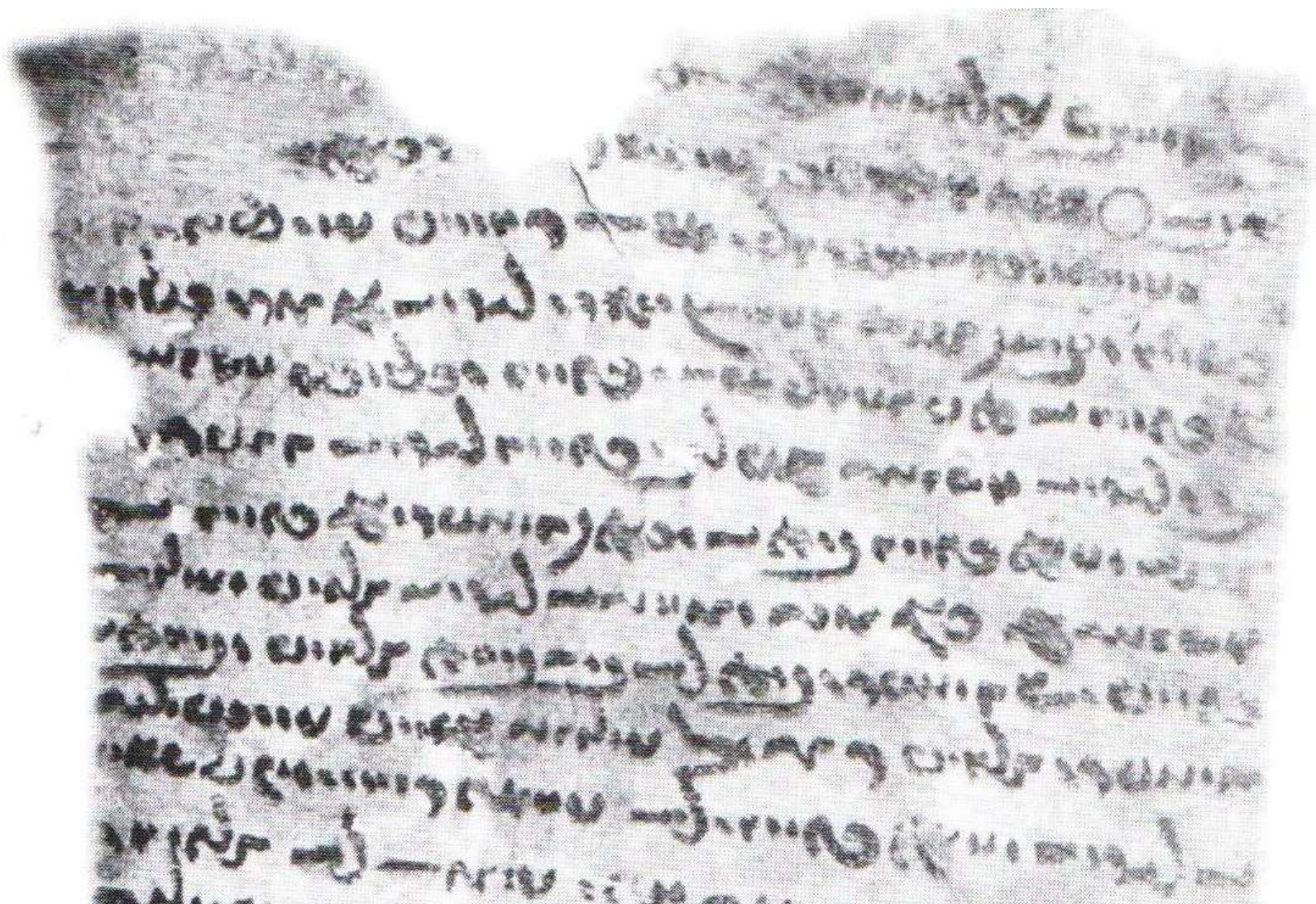


fold-era.com

دو سند از طومارهای تبرستان به خوانش ماریا ماتسوخ

[طومارهای شماره ۲۳ و ۱۱ تبرستان]

ترجمه پویا غلامی



یادداشت مترجم

الف. زنده یاد جواد صفی نژاد در *بنه: نظام‌های سنتی زراعی در ایران* (انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۸)، مجموعه‌ای از تعاریف مربوط به پیشه‌ی کشاورزی را ارائه می‌کند که به نظر نگارنده‌ی این سطور، می‌تواند برای درک بهتر و جهی از بستر سند یکم (طومار شمار ۲۳ تبرستان) و برخی مفاهیم مطروحه از سوی ماتسوخ (چون مفهوم «بن») مفید باشند، و نیز برای نزدیک شدن به فاهمه‌ای از پیوستار زمین تاریخی این پیشه و اصطلاحات عملی خویشکاری سنخ *واستریوشان*، و نزدیکی‌های کردوکار یا کنش صنفی [پیشه/پیشگ] در گذشته و حال، و همایندی و تشابه فرایندها و شرایط پیشه‌ای به‌رغم تفاوت‌های جغرافیایی و فاصله‌ی تاریخی. چند مورد اصلی و مبنایی را در نظر بگیریم:

بنه: بنه عبارت از واحد مستقل زراعی بود که عده‌ای دهقان با سمت‌های مشخص اجتماعی بر اساس تقسیم کاری که مبتنی بر امتیازات اقتصادی و منزلت‌های اجتماعی بود در یک یا چند قطعه زمین مشخص به کشت و زرع می‌پرداختند. نیروی شخم (گاو کار)، مقدار آب معین و تعداد ابزار کار متعلق به بنه به مدت یک سال زراعی از مسائل ضروری و اولیه آن محسوب می‌شد. یک آبادی معمولاً از چند بنه تشکیل می‌شد که تعداد و وسعت بنه‌ها با مقدار آب و زمین قابل کشت ده در ارتباط بود، اندازه‌ی زمین بنه‌های یک ده تقریباً و اندازه‌ی مقدار آب آنها تحقیقاً مساوی بود. عضویت دهقانان در بنه با حق نسق داشتن و سکونت مستمر در آبادی، آگاهی از فنون کشاورزی، و موافقت ارباب (یا نماینده‌ی ارباب) مربوط می‌شد، مدت عضویت هر دهقان در یک بنه معمولاً یک سال زراعی بود که ممکن بود این عضویت سال‌های متممادی نیز ادامه یابد، یک عضو ساده بنه (برزرگر) می‌توانست تا مقام آب‌یاری (سربنگی) ارتقاء یابد، تعویض اعضای بنه معمولاً به وسیله‌ی آبیاران صورت می‌گرفت که ممکن بود اجباری و یا با تمایل عضو بنه انجام پذیرد. سهم محصول هر دهقان بستگی به موقعیت آن دهقان در بنه داشت، به آبیار بیشترین سهم و به بزرگر کمترین سهم از محصول بنه تعلق می‌گرفت... حیات بنه به عوامل پنجگانه‌ی زمین، آب، شخم، نیروی کار، و بذر بستگی داشت.

بنه‌بندی: بر اساس عرف محل، مدار گردش آب (معمولاً ۱۲ شبانه‌روز یک بار) و زمین‌های قابل کشت هر ده مشخص بود. همه ساله در یک مجمع عمومی با حضور زارعین براساس پشک، زمین‌های خوب یا بد به تعداد بنه‌ها تقسیم شده و یک شبانه‌روز آب به هر یک از آنها تعلق می‌گرفت. معمولاً

هر ده دارای ۱۲ بنه‌گاه بود، ۴ شبانه‌روز آب آن صرف باغ‌ها، یونجه‌کاری، کناره‌کاری، و بنه‌قمی شده یا به فروش می‌رسید... در بنه‌بندی تعداد قطعات زمین، انتخاب زمین برای نوع کشت، تعداد افراد، تعداد جفت گاو، میزان مساعده و امثال آن مشخص می‌شد. هنگامی بنه‌بندی پایان می‌پذیرفت که «آب‌یار» یا «سربنه» اعضای بنه خود را انتخاب و ارباب هم آنها را غیرمستقیم به رسمیت می‌شناخت و نام‌شان در دفتر ارباب ثبت می‌شد.

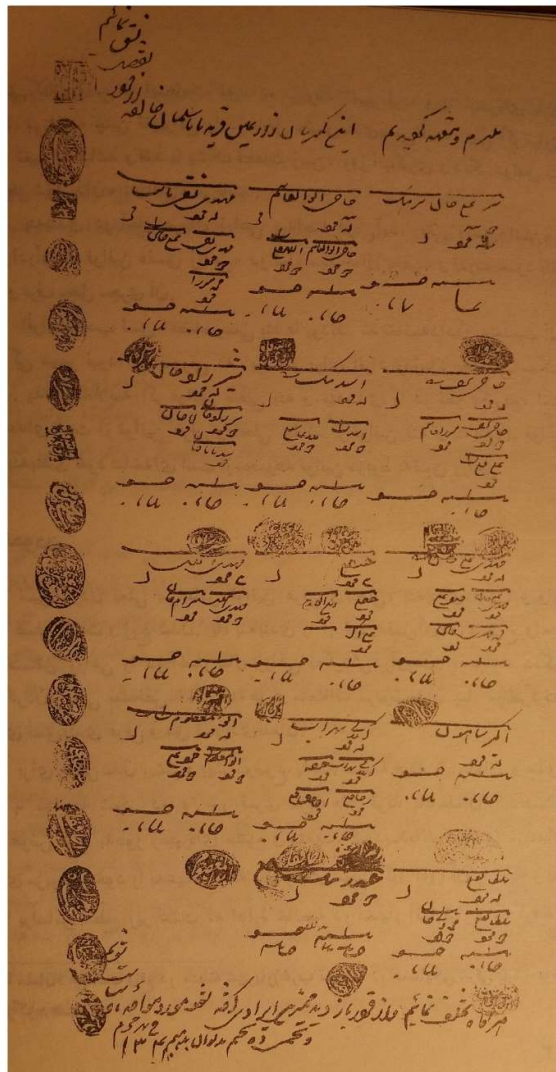
پشک: پشک نوعی قرعه‌کشی سنتی است که برای مشخص کردن برخی عوامل و ابزار کار بنه‌ها در جلسه‌ای با حضور آب‌یاران، کدخدا، ارباب و نماینده‌ی آنها قبل از آغاز سال زراعی و پس از انتخاب سربنه‌ها صورت می‌گرفت. انواع پشکی که به این ترتیب انجام می‌یافت عبارت بود از: الف. پشک زمین، ب. پشک گاو کار، ج. پشک ابزار کار، د. پشک نوبت آب.

نسق و حق نسق: روستائیان نسق را «قانون زراعت» تعریف می‌کنند، بنابراین نسق عبارت است از قوانین حاکم بر نظام روابط تولید. عوامل پنجگانه‌ی تولید (آب، زمین، بذر، نیروی شخم، و نیروی کار) در رابطه با یکدیگر دارای قوانینی هستند عرفی، ذهنی و محلی که تمامی مسائل مربوط به امور زراعت در این قوانین مشخص و پیش‌بینی شده و بدان نظام بخشیده است. قوانین مذکور تعیین‌کننده خط‌مشی و رفتار گروه‌هایی است که به‌شکلی در کار تولید زراعی جمعی سنتی عضویت دارند و یا به‌گونه‌ای با آن در ارتباط‌اند و سهمی از محصول دریافت می‌دارند، تا هنگامی که حقوق و مزایای سنتی این افراد و تقسیم کار مربوط بدان‌ها جهت عادی و معمولی خود را طی می‌کند، هیچ مقاومتی به‌وقوع نمی‌پیوندد، ولی به‌محض اینکه تصمیم به تغییر یکی از «تبصره»ها و یا «ماده»های قوانین سنتی و عرفی گرفته شود، برخورد با ذی‌نفعان آغاز می‌شود، زیرا این نوسان با «حق نسق» آنها منافات پیدا می‌کند. بنه‌بندی در آغاز هر سال زراعی به اجرا درمی‌آید، ولی «نسق‌داشتن» و به‌اجرا درآوردن قوانین «نسق زراعی» در تمام مدت سال به‌قوت و قدرت خود باقی است و عرف محل مجری آن. نسق‌نمودن یعنی براساس قوانین عرفی و محلی، بنه‌بندی کردن و وارد مرحله‌ی کشت و زرع شدن. یا، بنه‌بندی را از قوه به فعل درآوردن و چرخ واحدهای مستقل زراعی را در آغاز سال زراعی به گردش درآوردن. به‌عبارت‌دیگر، نسق‌کردن، یعنی مشخص ساختن بنه‌ها و متعلقات مربوط بدان با در نظر گرفتن زیربنای نسق‌بندی عرفی و حق نسق ذی‌نفعان.

اسناد بنه‌بندی: پس از پایان یافتن مراسم مربوط به بنه‌بندی، آب‌یار، و همکاران، و شرکاء دیگر خود را با معیارهای مخصوص به خود انتخاب می‌کرد و از آن پس بنه‌بندی کامل شده و معمولاً

صورت بنه‌بندی تنظیم و نام سربنه، گاهی نام شرکاء، تعداد جفت گاو، سطح زیر کشت گندم و جو، بر اساس بذریاش مشخص و سربنه‌های هر بنه معین می‌شدند و سربنه‌ها ذیل سند را مهور کرده و اگر بذری در اختیار آنان قرار می‌گرفت متعهد به کشت آن نیز می‌شدند.

اجاره‌ی بنه‌ها: در دهات خالصه و موقوفه بنه‌ها مستقلاً اجاره داده می‌شدند. گاهی یک نفر تمامی ده را اجاره می‌کرد و سپس نسبت به مدار گردش آب، زمین و آب را به سربنه‌ها و داوطلبان اجاره می‌داد. گاهی سربنه‌ها خود به این کار مبادرت می‌ورزیدند... میزان مال‌الاجاره به‌طور نقدی و جنسی مشخص می‌گردید، سربنه‌ها متعهد می‌شدند پاسخگوی اجاره‌بهای ده خود باشند و چون هر سربنه نماینده‌ی اعضای بنه خود نیز بود تمامی اعضای بنه‌ها (صاحب نسق‌ها) جواب‌دهنده و مسئول پرداخت مال‌الاجاره بودند. (ص.ص. ۲۱-۴۵؛ ۱۶۷)



جدول شماره ۶

مستند: ملتزم و متعهد گردیدیم این کمترین زارعین قریه باباسلمان خالصه از قرار تفصیل نسق نمائیم. (صورت نسق بندی قریه باباسلمان)

شماره	نام بنه	تعداد بنه	تعداد فرد گاو		جمع
			گندم	جو	
۱	بنه میرعلی خان سرهنگ	۲	۸	۱۰	۱۸
۲	بنه حاجی ابوالقاسم	۱	۴	۵	۹
۳	بنه مهدی تقی نایب	۱	۴	۵	۹
۴	بنه حاجی نجف	۱	۴	۵	۹
۵	بنه اسدبیک	۱	۴	۵	۹
۶	بنه شیرزادخان	۱	۴	۵	۹
۷	بنه مهدی علی	۱	۴	۵	۹
۸	بنه حسنقلی	۰/۷۵	۳	۵	۸/۲۵
۹	بنه مهدی اسماعیل	۰/۷۵	۳	۵	۸/۲۵
۱۰	بنه اکبر شاهسون	۱	۴	۵	۹
۱۱	بنه کرپلائی سهراب	۱	۴	۵	۹
۱۲	بنه ابوالمعصوم	۱	۴	۵	۹
۱۳	بنه سلطانعلی	۱	۴	۵	۹
۱۴	بنه حیدربیک	۰/۵	۲	۲/۵	۴/۵
جمع	بنه‌ها	۱۴	۵۶	۷۲/۵	۱۲۸/۵

هرگاه تخلف نمائیم و از قرار بازدید بمیزین ایرادی گرفته شود، مورد مواخذة و سیاست شویم و تخمی ۱۰ تخم به دیوان بدهیم.

(محل امضاء سربنه‌ها)
فی شهر محرم ۱۳۰۴

ب. زنده‌یاد علی‌اکبر مظاهری که تنها سه کتابش به فارسی ترجمه شده، در جاده/بریشم آورده: «در زمان ساسانیان، در آتشکده‌ی خورَه، گونه‌ای دفتر سجل احوال وجود داشت، که در آن طالع (زایجه)، دین آگاهی (نوزوت)، واقعه‌ی ازدواج و واقعه‌ی فوت هر فردی ثبت می‌شد و کلیسای هر ناحیه‌ی مسیحی‌نشین نیز نهادی مشابه پدید آورد، اما اعراب مسلمان هرچند از سجل احوال ساسانیان آگاه بودند اما (برخلاف تمدن‌های ایرانیان و چینیان) چنین سامانه‌ای نداشتند... از بازمانده‌ی قانون‌نامه‌ی ساسانیان، و مجموعه‌مُهرهای ساسانی معلوم می‌شود که در ایران ساسانی برخلاف رومیان و مسیحیان و اسلامیان، زنان زرتشتی، شخصیت قضایی شمرده شده، هر کدام مُهری داشته‌اند که وثیقه‌ها را مُهر و امضاء نمایند». مظاهری در خانواده ایرانی در روزگار پیش از اسلام، بخش مفصلی را به موضوع قوانین و شکل‌های زناشویی و حقوق خانواده و فرزندخواندگی و دیگرها در عصر ساسانی اختصاص داده است که می‌تواند مکملی باشد بر تفسیر ماتسوخ از دومین سندی که در اینجا ارائه شده (با عنوان «سند شماره ۱۱ تبرستان»)، و شناخت بستر مربوط به خویدوده، و از برخی جنبه‌ها شاید حتا بتوان آن را تصحیح یا تعدیلی بر تفسیر ماتسوخ انگاشت (برای نمونه در مورد سن ازدواج دختران). چندی پیش یک نشست کلاب‌هاوسی را می‌شنیدم که در آن چند کارشناس و فعال شناخته‌شده از به اصطلاح جناح‌های سیاسی چپ و راست درباره‌ی حاکمیت قانون و نسبت قانون و حق (شهروندی) بحث می‌کردند و منتقد جمهوری‌خواه و محبوب پس از شرحی درباره‌ی یونان باستان و سپس لاک و آکوئیناس و دیگران نیم‌چه اشاره‌ای هم به ایران باستان کرد که آن هم البته اشاره به دینکرد بود و بس؛ و همه در نفی وجود هرگونه حق شهروندی و حقوقی در کهن‌روزگاران. نه او و نه کارشناسان اصطلاحاً راست و لیبرال، هیچ اشاره‌ای نه به تأثیر مغان زرتشتی بر افلاتون کردند و نه حتا به جای مجموعه‌متون دینی دینکرد، از مجموعه اسنادِ مادیان هزار دستان و اسناد حقوقی طبرستان و کوه مَغ یاد کردند؛ شاید نمی‌شناختند، شاید هم اشاره نکردند تا مبدا انسجام فرمول‌بندی و تحلیل و صورت‌بندی نظری‌شان مخدوش شود. سعید عریان در مقدمه‌اش بر مادیان هزار دستان (انتشارات علمی، ۱۳۹۳) نام چند کتاب حقوقی دوره ساسانی را (به تفکیک از متون فقهی زرتشتی) آورده و گرچه تمام آن کتاب‌های حقوقی از میان رفته‌اند (گویا در گذر زمان و حوادث روزگار، و البته گویا تحت تأثیر شدت توحش، طی

۱ علی‌اکبر مظاهری، جاده/بریشم (ط ۱) ترجمه کامل ناصر نوبان موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲، ۳۷۱؛ ۳۷۶.

همان ایلغارها و نسل‌کشی و کشتارها و کتاب‌سوزان‌هایی که حق نداریم چیزی از شان بگوییم مبدا به برچسب دم‌دستی و شدیداً مبتذل‌شده‌ی فاشیسم متهم شویم) اما شاخص‌ترین این دسته از کتاب‌ها، «مادیان هزار دادستان [مجموعه‌ی هزار داوری حقوقی]» به گردآوری فرخ‌مرد بهرامان (سده شش یا هفت میلادی) به‌جا مانده است؛ این کتاب بنا به استدلال ماریا ماتسوخ پیش از حمله اعراب نوشته شده و از وجود شکلی از حقوق در گستره‌ی ایران ساسانی خبر می‌دهد و خود وجود چنین حقوقی نشان‌گر وجود صورتی از یک فرماسیون حاکمیتی یکپارچه، یا شکلی از انگاره‌ی ملیت، خودآگاهی جمعی در قالب ملی، و طرزی از دولتمندی است؛ نام برخی از آن کتاب‌های حقوقی به‌گونه‌ای در نسخه‌ی سعید عریان از این اثر دیده می‌شود عبارتند از: «دستورالعمل و شرح وظایف عوامل دولتی [xwēškārīh-nāmag I kārframān]؛ دستورالعمل و شرح وظایف موبدان [xwēškārīh-nāmag I mowbidān]؛ کتاب شکایات و فرجام‌خواهی [must-bar-nāmag]؛ کتاب دادستان‌نامه [dādistān-nāmag]» (ص. ۱۷) و چند اثر دیگر. به‌هرروی، مجموعه‌ی این اسناد حقوقی را باید در بستر تاریخی‌شان نشانند و نگریست و البته می‌توان وضعیت شهروند ساسانی را با همسایگان و سایر نقاط دنیای آن زمان سنجید و به نکات روشنی رسید. در سند دومی که در اینجا ارائه شده، با صورتی از وصلت (خویدوده) مواجهیم که تنها یکی از چند صورت خویشاوندی و وصلت است و مظاهری در فصل «مسئله‌ی زناشویی‌های هم‌خون» از کتاب پیش‌گفته به تفصیل بدان پرداخته است. برای نمونه، بنا به مظاهری «کلمه‌ی خوتوک دت -Xvatūk- das از واژه‌ی اوستایی hvaēt-vadāoa می‌آید که یعنی "تفویض خویشتن" یا "تفویض به‌دست خویش". ما این واژه را در گاهان، کهن‌ترین بخش کتاب مقدس نمی‌یابیم اما تنها کلمه‌ی خویتو hvaētu را در آن پیدا می‌کنیم که یعنی "خویشتن/خویشاوند" (چنانکه امروزه خویش Xveš توأمان یعنی خویشتن و خویشاوند). کهن‌ترین نشانه از اصطلاح اوستایی پیش‌گفته را در یسنا XIII؛ ۲۸ می‌بینیم: "خودوده بزرگ‌ترین و نیکوترین و برترین چیزی ست که هست و خواهد بود؛ چنین کاری اهورایی و زردشتی است." [...] در ترجمه‌ی پهلوی یسنا (۴۱-۴۴) که در دوره‌ی پادشاهی خسرو اول (۵۳۱-۵۷۹ میلادی) صورت گرفت برایمان شرح داده می‌شود که اورمزد چگونه با سپندارمذ، دختر خود، به ازدواج همخون - خویت‌ودته - دست زد، و وُهومن (بهمن) را به بار آورد. سپس به واپسین بخش "ورشت مانسرنسک (فرگرد ۱۹)" می‌رسیم که از زناشویی میان برادر و خواهر حرف می‌زند و... "بکونسک [بغنسک] (فرگرد ۱۰-۱۴)" از وصلت پدر و

دختر حرف می‌زند. ارداویراز/ ارداویراف در *ارداویراف‌نامه*... که احتمالاً در اواخر سده‌ی ششم میلادی نوشته شده... در سفرش ارواح آن کسانی را می‌بیند که چون آیین "خویت‌ودته" - زناشویی هم‌خون - را به جای آورده‌اند از سعادت جاودای برخوردارند و در ژرفنای دوزخ روح زنی را می‌بیند که خوی دوده را زیر پا گذاشت و گرفتار بدترین عذاب‌ها شد. ویراز خود قهرمان خویت‌ودته بوده و هفت تن از خواهرانش را به زنی داشته بود... در اساطیر ایران، اهورمزدا، ایزد بزرگ، با دختر اش، *اسپنته‌ارمئیتی*، ایزدبانوی زمین، عقد زناشویی بست و ثمره‌ی این وصلت گیو(ک)مرت [کیومرث]، نخستین بشر شد... دوم آنکه گیو(ک)مرد با مادرش *اسپنتا‌ارمئیتی*، زمین، جفت شد، و مشیا [مرد] و مشیائوی [زن] را پدید آورد. سوم آنکه مشیا با خواهرش مشیائوی عقد زناشویی بست و موجب زایش انسان‌ها شد... همه‌ی این افسانه‌ها دورانی را به یاد می‌آورند که آدیمیان هنوز در قبال زناشویی با نزدیک‌ترین خویشان هیچ انزجار و دهشتی نداشتند» (۱۳۳). همانطور که مظاهری در پی تدقیق پرجزئیات و زیبایی کتابش آورده زنان آن روزگار شاهنشاهی ساسانی به لحاظ حقوقی نسبت به سایر زنان در سرزمین‌های همسایه و در دیگر فرمان‌فرمایی‌ها از شرق تا غرب، برخوردار از حقوق خاص خود بوده‌اند؛ برای نمونه، این مورد را بنا به روایات مزدیسنی قرن شانزدهمی در نظر بگیریم: «دختر "خودسرای" *Xvadsrāi* دوشیزه‌ای است که چون پدرش بخواهد شوهرش دهد از در اعتراض درآید: "نه، این مرد را دوست نمی‌دارم. شوهری که می‌خواهم فلان کس است." حتا به رغم امتناع پدر، دستوران این اجازه را دارند که وی را به عقد ازدواج مرد برگزیده‌اش درآورند... دستور کاوس کامان گوید: خودسرای *Xadsrāi* به معنی دختری است که تنها به میل و اراده‌ی خویش شوی برمی‌گزیند و ازدواج می‌کند» (خانواده ایرانی در روزگار پیش از اسلام، ۹۴). مظاهری در برخی فصل‌ها («مسئله‌ی ازدواج‌های هم‌خون» و «زناشویی‌هایی که آیین زردشت حرام دانسته» از خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام) و در چند جای دیگر کتاب، از جمله در صفحات ۳۶۵ تا ۳۷۲ و صفحات ۳۴۱-۳۴۵، خاصه از خلال برخی تدقیق‌های ریشه‌شناختی و زبانی (از جمله درباب واژگانی کلیدی چون *anna* و *atta*، و *زنتو* و *نپات* (نوه) و *nephew* و *ناف* و *نافه*، و *بسا* دیگرها) به تشریح مسئله‌ی مادرسالاری، درون‌همسری، خویدوده، و سیاست جنسی در نهاد خویشاوندی در ایران عهد باستان و رمزگشایی از سازوکارها و حالات سکسوالیته در ادوار سپسین از جمله در داستان *ویس و رامین* (گرگانی) و نیز به وجوه تاریخی این روایت (بازمانده از عهد اشکانیان و گویای روابطشان با روم و سکاها) می‌پردازد. در

حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران (جلد اول: قبل از اسلام، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹، ۱۸۰-۱۸۱) در پیوند میان خویشکاریِ بغ‌بانو آناهیتا و مسئله‌ی محرم‌آمیزی به شاهنامه و ویس و رامین اشاره می‌شود؛ از جمله آنجاکه پیوند فریدون با دو خواهر، شهرناز (حاصلش تور و سلم) و با ارنواز (حاصلش ایرج) صورت می‌گیرد، و آنجاکه در ویس و رامین مادر از دخترش می‌خواهد شوی برادرش شود؛ «در ایران نیست جفتی با تو همسر / مگر و پرو که هست با تو برادر». شاتول شاکد در از ایران زردستی تا اسلام (ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، نشر ققنوس، ۱۳۸۱) به محرم‌آمیزی یمه (یا جم / جمشید) و همبستری او با خواهرش (پس از فریب‌خوردن از یک دیوزن و آمیختن با او) اشاره کرده است (۳۰۴). معصومه ابراهیمی در دیوشناسی ایرانی (۱۳۹۲، ۱۱۵-۱۱۴) به رفتارهای جنسی آزاد در «افسانه‌ی ملک شهرمان و فرزندش قمرالزمان» از هزار و یک‌شب (اخذشده از اصل هزار افسان) اشاره می‌کند و با ارجاع به پژوهش کتایون مزداپور، «افسانه‌ی پری در هزار و یک‌شب» (در کتاب شناخت هویت زن ایرانی، شهلا لاهیجی، ۱۳۸۷) مسئله‌ی مادرسالاری و زن‌سالاری و کارکرد پری/پریان در عجایب‌نامه‌ها را یادآور می‌شود؛ در مورد نمودها و خویشکاری‌های پری در اساطیر و فولکلور همچنین بنگرید به پژوهش محسن میهن‌دوست، اسطوره‌ی آب، چیستی پری (۱۳۹۷). از حیث تاریخی و اسطوره‌شناختی قابل توجه است که بهرام بیضایی در شخصیت‌پردازی و دراماتورژی سایه‌بازی جانا و بلادور، و نیز در گزارش ارداویراف، دو اثر در نوع خود یکتا که به ته‌وتوی تاریخ مکتوب (ارداویراف‌نامه) و یک پیشاتاریخ می‌زنند و شاید کمابیش با مراحل یکم و دوم نظام باخوفن همپوشانی داشته باشند، عملاً همسران و خواهران را یکی می‌گیرد. ژاله آموزگار در سومین پی‌نویس از «روایتی دیگر از ارداویراف‌نامه» با اشاره به عدم صراحت متن پهلوی، تعبیر خود را ذیل «تکفل خواهران نزد ارداویراف» طرح می‌کند؛ اما در رویکرد بیضایی قالب محرم‌آمیزانه هنوز در آن دوره به صورت یک رمزگان عمومی و حاکمیتی به رسمیت شناخته نمی‌شود و ممنوعیتی به شمار نمی‌آید که قانونی نافی‌اش باشد؛ تفاوت‌گذاری بین رمزگان [code] که از سوی دستگاه رسمی، مراجع اقتدار و دین‌یاران صادر می‌شود و رمز [crypt] که خط پرواز ماشین جنگ‌ایلیاتی را مشخص می‌کند؛ و بیضایی دومی را برمی‌گزید. قابل توجه است که در کتیبه‌ی نقرشده در کنار نقش برجسته‌ی اشکفت سلمان (نیایشگاه

۲ بنگرید به ژاله آموزگار، «روایتی دیگر از ارداویراف‌نامه»، در دفتر پانزدهم از دفترهای نیلا [مجموعه مقالات؛ ویژه‌نامه‌ی بهرام بیضایی، شامل طرح‌واره‌ی موجزی از «گزارش ارداویراف» و «جانا و بلادور»]، ۱۳۹۷، ۱۷۷.

نویایلامیِ تاریخ در جنوب شهر ایذه، حدود ۱۱۰۰-۱۲۰۰ پیش از میلاد) گواهی بر این ترکیب بندیِ همسرانه-خواهرانه را می‌یابیم: «ما به خاطر زندگی خود من و هوهین، زن-خواهرِ محبوبم، و به خاطر بچه‌ام از پارتی، الهه تاریخ را اطاعت کردیم» (بنگرید به محمدرحیم صراف، مذهب قوم ایلام (۵۰۰۰-۲۶۰۰ سال پیش)، انتشارات سمت، ۱۳۹۳، ۱۲۷).

در مطالعات معاصرتر نیز پژوهشگران از منظرها و در چارچوب‌های گوناگون به این اصطلاح پرداخته‌اند. برای نمونه، ماریا ماتسوخ در قسمتی از یکی از مقالاتش اصطلاح خویدوده را با نظر به کتاب سوم دینکرد مورد بررسی قرار داده و استدلال می‌کند که این اصطلاح در رسالات یزدان‌شناختی چون روایات پهلوی که در عصر اسلامی نوشته شده نیز به کار رفته اما حتا یک بار هم در تنها متن مبسوط حقوقی و قانونی روزگار ساسانی، مادیان هزار دادستان پدیدار نمی‌شود؛^۳ با این حال، والتر شیدل در جستاری با ارجاع به بارتولومه (که خود پیشگام و آموزگار ماتسوخ بوده) آورده که کنش خویدوده در *ماتیگان هزار دادستان*، کتاب قوانین حقوقی ساسانی، که در سده شش میلادی تدوین شد، در یک مورد تلویحاً به کار رفته، آنجاکه به مردی اشاره می‌شود که ملک‌اش را برای فرزند(ان) آتی پسر و دخترش - که با هم ازدواج کرده‌اند - به جا می‌گذارد. تورج دریایی نیز در مقاله‌ای مورد خویدوده، ضمن اشاره به «متن‌هایی از اواخر سده شش تا سده ده میلادی در جغرافیای ایران شهر از جیحون تا فرات»، برای نمونه به *روایات پهلوی و دادستان دینی* پرداخته که در آن از خویدوده با مادر یا دختر یا خواهر به‌عنوان سودمندترین کنش یاد شده.^۴ این نمونه‌های پژوهشی دست‌کم بستر تاریخی شکل‌گیری چنین پدیده‌ای را آشکارا دعوت می‌کنند، و انگاشت‌های افراط و تفریطی منفی‌نگر درباره‌ی این موضوع، خاصه در میان باستان‌گرایان متعصب در پاک‌دین‌گرایی، را به چون و چرا، بازاندیشی و جستجوی عینی‌نگر در فاکت‌ها فرامی‌خوانند. دو سندی که در اینجا به فارسی گردانده شده‌اند در ادامه‌ی چند سند حقوقی دوران ساسانی هستند که بیشتر با عنوان «ماریا ماتسوخ و طومارهای طبرستان» در وب‌سایت «آپاراتوس» منتشر شدند و همانطور که در آنجا نیز گفته‌ام، این کوشش‌ها تنها گامی آغازین و مجرایی کوچک برای جستجو

3 Maria Macuch, 'Incestuous Marriage in the Context of Sasanian Family Law' In: *Ancient and Middle Iranian Studies. Proceedings of the 6th European Conference of Iranian Studies, held in Vienna, 18-22 September 2007*.

4 Walter Scheidel, 'Brother-Sister and Parent-Child Marriage Outside Royal Families in Ancient Egypt and Iran: A Challenge to the Sociobiological View of Incest Avoidance?' in *Ethology and Sociobiology* 17:319-340 (1996).

5 Touraj Daryaee, 'Marriage, Property and Conversion among the Zoroastrians: From Late Sasanian to Islamic Iran'; *Journal of Persianate Studies* 6 (2013) 91-100.

در تکینگی های ژئوکالچرال ایران اند و امیدوارم در گردانش این متن ها و خاصه در مورد اصطلاحات
فنی اشتباه بزرگی نکرده باشم.

(۱) سند شماره ۲۳ تبرستان:

ارزیابی و تخفیف مقدار گندمی که باید برای اجاره پرداخت شود

- (۱) ماه اسفند/اردیبهشت در سال ۱۰۴، روز آدور: فرخ‌گشنسپ،
- (۲) دیل آزاد، وزورگ‌نیماد، خواست‌دیلان، و دین‌آبرود، از ده *هسپین‌رز
- (۳) اندر این یک تن، که ارزیابی کرد کار دهقان‌هایی از (ده) *هسپین‌رز را در قطعه زمینی متعلق به
- (۴) دیل‌خوشیه [دل‌خواهش؟] (یعنی) دبیر، یادمردان، پسر دیل‌زاد، در خصوص ارزیابی گندم
- (۵) تولیدشده به دست ایشان در همین سال ۱۰۴، به خاطر انتقال مازاد محصول،
- (۶) به منظور تعیین قیمت [یا/ارزیدن آن] و به خاطر گرفتن تخفیف [کاهش یا آسان‌کردن قیمت؟]، شکایتی را با دهقانان (پیش‌دهگانان) تنظیم کرد
- (۷) دهقانان برای پی‌بردن به (نرخ) ثابت [هزینه‌ی] نگهداری (و) درآمد
- (۸) در (ده) *هسپین‌رز، (و به خاطر اینکه) *حافظ‌بایگانی * (زیدار) ۶ دو ماه پیش درگذشت، (خود) ایشان و یک دست‌گیر [=یاری‌دهنده/کمک‌کار/مدرس‌ان]
- (۹) به این جا آمدند. آسانی یا تخفیفی که صورت گرفته بود میزان و محاسبه شد (و)
- (۱۰) و به طور مشخص ثبت و ضبط شد. Ø روز هرداد [خرداد] برای قطعه زمین [پارگ] متعلق به همان دیل‌خوشیه
- (۱۱) یادمردان اجاره‌بهای ۴ گریو به خاطر علف‌زار واقع در آن قطعه زمین؛ خواست‌دیلان
- (۱۲) اجاره‌بهای ۱ گریو؛ وندادهرمزاد اجاره‌بهای معادل ۱ گریو؛ یزدفرخ اجاره‌بهای معادل یک گریو؛
- (۱۳) زوخت اجاره‌بهای معادل ۱ گریو؛ فرخ‌زاد اهل *برازسپ اجاره‌بهای ۱ گریو،
- (۱۴) مقرر شد و قیمت تخفیف‌داده‌شده برای زمین فرخ‌گشنسپ
- (۱۵) ۵ گریو گندم؛ برای زمین دیل‌آزاد ۱ گریو گندم؛ برای زمین
- (۱۶) وزورگ‌نیماد ۶ کبیز گندم؛ برای زمین فرخ‌زاد ۷ کبیز گندم؛
- (۱۷) برای زمین مشاع خواست‌دیلان و دین‌آبرود ۵ کبیز گندم؛ برای زمین

۶ این اصطلاح، zaydār، به باور ماتسوخ، آشکارا یک «تک‌آمد» [hapax یا لفظ فرید] است که فقط یکبار آمده.

- (۱۸) دلیل خواهشیه ۵ کبیز گندم. همگی با هم مقرر کردند اجاره‌بهای ۹ گریو
- (۱۹) و قیمت [اش] به ۸ گریو و ۳ کبیز گندم کاهش یافت. در خصوص همان دلیل خواهشیه
- (۲۰) یادمردان اجاره‌بهای ۴ گریو برای قطعه زمین و نیز علف‌زار در این قطعه زمین،
- (۲۱) تعیین قیمت و اعمال تخفیف به وسیله‌ی «استادکار تأمین غلات» (*د/ن بد) اجرا شد. Ø این
- (۲۲) رونوشت استفسار (زست‌بودنامگ) به مهر همه‌ی نامبردگان [و ویرگشنسپ مهتر] ممهور شد.
- دیرا
- (۲۳) همه چیز را ثبت و ضبط کرد؛ همان ویرگشنسپ مهتر مهرش را بر آن زد.

بخشی از تفسیر ماتسوخ از طومار

ماتسوخ در پاره‌ی «عبارات و اصطلاحات فنی» درباره‌ی ویژگی‌های این سند چنین مواردی را آورده: «عیاردن»: اندازه‌گرفتن [سنجش]؛ تعیین ارزش [ارزش‌گذاری]؛ «آسانیه [آسانی]»: تخفیف‌دادن؛ «آسودکردن»: آسان‌تر کردن، تعدیل؛ رفع اختلاف؛ «آسودن»: آرمیدن، راضی‌شدن، تازه‌شدن، اسباب سرگرمی فراهم کردن، آرام‌کردن، ساکت‌کردن؛ «آزردن»: تعیین ارزش [بیارزیدن]، قیمت [آزر]: ارزش، قیمت؛ «د/ن بد»: «مهتر/استادکار/خداوندگار/مرشد تأمین غلات»؛ «مد»: درآمد، مازاد، آمدن [mad ud rasêd / آمد و رسید]. قانون ساسانی بین دو سنخ عمده‌ی مالکیت تمایز قائل می‌شود: (۱) تمام املاک و مستغلات یا ماترکی که از نیاکان (آبرماند پدران) به ارث رسیده و (۲) تملکاتی که سپس‌تر به شیوه‌ها و با وسایل مختلفی چون هدایا و داد و دهش‌ها، عایدات و درآمدها، نفع/سود و دیگرها کسب شده‌اند. در ادامه ماتسوخ «بافت/بستر سند» را چنین شرح می‌دهد: «چهار دهقان از ده *هسپین‌رز با استفاده‌ی اجاره‌کنندگان (یا اجاره‌کنندگان مشترک) از یک زمین کشاورزی موافقت می‌کنند که بر آن گندم کشت می‌شود، به شرطی که در مقابل، پرداخت اجاره با همان گندم صورت گیرد. آن‌ها همچنین موافقت می‌کنند که در اجاره تخفیف بدهند. دلیلش توضیح داده نشده است، اما به نظر می‌رسد که این تخفیف، بین سرجمع محاسبه‌شده به‌عنوان اجاره و مقدار واقعی گندم تولیدی طی یک سال، مابه‌التفاوت یا سود ناخالصی فراهم می‌کند. برآورد یا ارزیابی کشاورزان از سوی دبیری به نام یادمردان پسر دلیل‌زاد صورت می‌پذیرد، که خودش تکه‌زمینی [پارگ] در ده اجاره کرده که در زمینی قرار دارد که از آن کسی به نام دلیل خواهشیه است. دهقان‌ها که با برآورد/مالیات‌بندی دبیر موافق نیستند، شکایتی علیه این ارزیابی تنظیم می‌کنند. چهار

شاکی از این قرارند: (۱) دلیل آزاد، (۲) وزورگ‌نیماد [بزرگ‌نماد]، (۳) خواست-دیلان (۴) دین-آزود. جالب آنکه شکایت در حضور «کشاورزان» (پیش‌دهگانان) نوشته شده است. این مسئله از وجود نوعی پیکره‌ی جمعی یا یکجور صنف یا پیشگ/پیشه، اجتماع یا انجمن دهقان‌ها — احتمالاً به‌عنوان مالک‌های مشترک زمین‌های دهکده — خبر می‌دهد، و همین پیکره‌ی جمعی یا انجمن مسئول رسیدگی به استدلال‌ها و میانجی‌گری اختلاف‌ها در خصوص اجاره‌ی زمین کرایه‌ای بر اساس محاسبه‌ی میزان سالیانه‌ی باردهی محصولات است. اختلافی که در این مورد وجود دارد به میزان گندمی مربوط می‌شود که اجاره‌کنندگان (که به‌طور مشاع و احتمالاً مشترک اجاره‌اش کرده‌اند) در سال ۱۰۴ موظف به پرداختن‌اش به‌منزله‌ی اجاره‌بها هستند. شاکی‌ها تقاضای سه اقدام دارند: (۱) بازنگری محاسبه‌ی میزان گندم تولیدشده به‌دست اجاره‌کنندگان در سال ۱۰۴؛ (۲) تعیین قیمت برای مازاد تولید که قرار است به‌منزله‌ی کرایه پس داده و پرداخت شود؛ (۳) برآورد و اعمال تخفیف (که از قبل توافق‌شده) بر اجاره‌بها. این سند در ادامه جزئیاتی جالب را فاش می‌سازد: زید/ریا «حافظ بایگانی‌ها» دو ماه پیش درگذشته است و این دهقان‌های مسئول رسیدگی و حل‌وفصل این کشمکش را واداشته که به «اینجا» (ده *هسپین-رز) بیایند تا در همان محل اصلی، به نرخ ثابت نگهداری و درآمد زمین پی ببرند. از این اطلاعات می‌توان دو نتیجه گرفت: نخست اینکه، دهقان‌های مسئول رسیدگی به اختلاف‌ها ضرورتاً ساکن این ده نیستند؛ دیگر آنکه، اسناد ثبت‌شده‌ی رسمی درباره‌ی هزینه‌های نگهداری زمین استیجاری و میزان برداشت مورد انتظار در بایگانی محفوظ ماندند، و به مدد یک متصدی ثبت قابل دسترسی‌اند. اما چون این مسئول ثبت فوت شده است (و کسی به جای‌اش نیامده)، ارزیابی جدید باید در همان محوطه‌ی مورد بحث صورت پذیرد. انجمن دهقان‌ها (به‌علاوه‌ی مدرسان یا به‌اصطلاح «دست‌گیر») دو تمهید و اقدام را عملی می‌کند: (۱) ارزیابی جدید میزان اجاره‌ای که باید از سوی همه‌ی اجاره‌کنندگان (مشترک؟) برای زمین استیجاری پرداخته شود؛ (۲) تعدیل و اعمال/تسویه‌ی تخفیفی که بر اساس ارزیابی جدید بر سرش توافق شد. این دو اقدام که از جانب انجمن دهاقین بر عهده گرفته شد در روز هرداد، برحسب گریو (معیاری برای دانه‌ها و غلات) و کبیر (یک‌دهم یک‌گریو) به قرار زیر ثبت شد:

جدول ۱: میزان اجاره به صورت کالا:

میزان اجاره	کشت‌گرها / اجاره‌کننده‌های زمین
۴ گریو (گندم)	یادمردان (در قطعه زمینِ دیلِ خواشیه)
۱ گریو (گندم)	خواست‌دیلان
۱ گریو (گندم)	وند/دهرمزد
۱ گریو (گندم)	یزدفرخ
۱ گریو (گندم)	جوخت
۱ گریو (گندم)	فرخ‌زاد اهل *برآزسپ

جدول (۲) تسویه‌ی تخفیفی که بر سرش توافق شد:

میزان تخفیف	زمین دهقان‌ها / کشت‌گرها
۵ گریو گندم	فرخ‌گشنسپ
۱ گریو گندم	دیل‌آزاد
۶ کبیز گندم	وزورگنیماد
۷ کبیز گندم	فرخ‌زاد
۵ کبیز گندم	زمین مشاع خواست‌دیلان و دین‌آبزود
۵ کبیز گندم	دیل‌خواشیه
۶ گریو، ۲۳ کبیز = ۸ گریو، ۳ کبیز	جمع کل

اسامی هر دو فهرست حاکی از این است که نه تنها میزان تولید زمین هر شاکی دوباره ارزیابی شده است، بل همچنین میزان تولید زمین‌های سایر کشاورزان و کشت‌گران نیز از نو مورد ارزیابی قرار گرفته است. سند دلیل این امر را معلوم نمی‌کند، اما می‌توان تصور کرد که اجاره‌ی زمین و میزان اجاره و تخفیف سالیانه‌ی هر تکه زمین در نسبت با میزان کل محصول درو شده‌ای محاسبه شده که

این محاسبه نیز به وسیله‌ی اجاره‌کنندگان (یا اجاره‌کنندگان مشترک) و کشت‌گرهای مذکور به دست آمده. اسامی چهار شاکی (دیل‌آزاد، و زورگ‌نیماد، خواست‌دیلان، و دین‌آزود) همه در دومین فهرست می‌آید، و از همین روست که فرض می‌کنم آن‌ها صاحبان زمین هستند، در حالی که اولین فهرست اجاره‌کنندگان و کشت‌گرانی را ثبت می‌کند که اجاره می‌دهند. هرچند، نام یکی از شاکی‌ها در فهرست اول نیز آمده است: خواست‌دیلان، که در فهرست دوم مالک مشترک زمینی مشاع با دین‌آزود، شاکی دیگر، است. آیا این می‌تواند حاکی از آن باشد که او توأمان مالک (سهام خودش از زمین) و مستاجر (سهام دین‌آزود) است؟ جزئیات جالب و کنج‌کاوی برانگیز دیگر، ضبط آشکار اجاره‌بهایی است که یادمردان (برای تکه‌زمین دیل‌خوشیه) باید بپردازد، یادمردان دبیر که اولین ارزیابی کشاورزان را بر عهده داشت و چهار دهقانی که در بالا اسامی‌شان رفت شکایت‌شان را علیه او تنظیم کردند. میزان اجاره‌ای که باید از سوی یادمردان مذکور پرداخت شود، یعنی ۴ گریو (بنگرید به جدول ۱) با تخفیف (=مابه‌التفاوت؟) ۵ کبیز گندم (در دومین فهرست، تکه‌زمین دیل‌خوشیه)، آشکارا به وسیله‌ی «د/ن‌بید» [مسئول یا استادکار تأمین غلات] اجرا و اعمال می‌شود. هرچند که این فقط گمانه‌زنی محض است اما آیا امکان دارد که این فقره‌ی جدا حاکی از این باشد که دبیر ارزیابی را به نفع خودش تقبل کرده بوده است (که به این اختلاف منجر شده)، و حال است که آن اختلاف با ارزیابی و برآوردی جدید تصحیح می‌شود؟ در گام بعدی، سند این موضوع را ثبت می‌کند که «این رونوشت استفسار (زست‌بودنامگ) به وسیله‌ی همه‌ی اشخاصی که در سند نام‌شان رفت مهر می‌شود، و دیرای دبیر صورت جلسه را ثبت کرده و ویرگ‌نسیپ مهتر، مهرش را بر سند زده (تا آنرا قانوناً موثق سازد؟)». ماتسوخ در ادامه، «ساختار» سند را چنین تبیین می‌کند: «بخش‌های زیر را می‌توان در سند از هم تمیز داد: (۱) تاریخ ثبت و ضبط سند؛ (۲) دلیل ثبت سند و اسامی شاکیان (اختلاف بر سر ارزش‌گذاری میزان اجاره و تخفیف)؛ (۳) مقدارها یا سنجه‌های اندازه‌گیری (واریسی و پرس‌وجو از سوی انجمن دهقانی در خود محل مورد منازعه)؛ (۴) حل و فصل و مستندسازی دقیق؛ (۵) تأیید اندازه‌ها یا مقدارها (از سوی همه‌ی اشخاص درگیر، با مهورکردن سند از جانب ایشان)؛ (۶) تأیید سند (با مهر رسمی؟)». ماتسوخ در انتهای جستار، در پاره‌ی نتیجه‌گیری، بار دیگر اشاره می‌کند: «دو سند اول درباره‌ی اجاره‌ی زمین به این اشاره دارند که زمینی که در این دو مورد به آن ارجاع داده شده بخشی از یک مالکیت جمعی (بن) در ده *هسپین‌رز در طبرستان بوده که (در قالب قطعه‌زمین‌هایی؟) از سوی مالکان مشترک (شامل چند خانواده‌ی دهقان)، به اجاره‌کنندگانی

اجاره داده شده است که در این زمین کشاورزی می‌کردند، محصولات را درو می‌کردند و میزان مشخصی از محصول را به‌عنوان اجاره یا کرایه به صورت کالا به ایشان می‌پرداختند. در مورد نخست، ملک استیجاری شامل یک تاکستان (رازستان) و محصول‌اش انگور است، که دروگران از آن شراب می‌گیرند.»

برگرفته از:

Maria Maccuch, 'Pahlavi Legal Documents from Tabarestan on Lease, Loan And Compensation: The Juristic Context', in *Res Orientales XXVI: Sasanian Coins, Middle-Persian Etymology And Tabarestan Archive*; Rika Gyselen (ed.), 2017, 173-176.

—

(۲) سند شماره‌ی ۱۱ تبرستان

- [۱] انوش‌یاد فرّخ‌بزود را نماز. ویند/دخورشید، رد پریشوارگر را درود! Ø
- [۲] در مورد از آن خویش داشتن آن پردیس‌نشین^۷ [= رهاگ]، زن [...] ...]
- [۳] [...] ...] پرسش و دادستان (?)، که در ده سپ‌گرد اقامت دارد، با شکایتی پیش من آمد
- [۴] و دو مرد آشنا گفتند که «رهاگ» نیکو و درستکار [آشور رهاگ]، آن خورنه‌نشین^۸، سر و تنش^۹ سالم بود
- [۵] او اهل اسپ‌گرد بود و دیرویند/د پدر دخت‌خواشیه بود
- [۶] و رهاگ پدر بزرگ مادری دخت‌خواشیه («پدر مادر دخت‌خواشیه») بود: این رهاگ، که مالی از آن خویش داشت،
- [۷] پور زنی بود به نام انوشیزگ؛
- [۸] او (زنی داشت) به نام دخت‌خواشیه به همسری، بهر زیاد شدن فرزند، چنانک (فرزندانی) به دنیا آورد و آن‌ها به بلوغ رسند.
- [۹] و اگر انوشیزگ پسر دیگری را آبستن نشود، که دختری را آبستن شود، و آن دختر که
- [۱۰] انوشیزگ حامله است ده برادر به دنیا آورد، که همگی به بلوغ رسند، آنگاه «استوریه میراث‌بری، توارث جایگزین»]
- [۱۱] برای رهاگ در خصوص مایملکی که از آن خویش دارد هیچ پیمان‌نامه‌ای نباید منعقد شود و هیچ سندی نباید مهر گردد.
- [۱۲] و اگر انوشیزگ، فارغ از دخت‌خواشیه، هیچ فرزندی به بار نیاورد، آنگاه قانونی به شمار می‌آید که
- [۱۳] آن مایملکی که از آن رهاگ فوت شده بوده، بنا به استحقاق به

۷ در متن پهلوی به صورت «وهیشنگ» آمده، که پاری از آن‌را در «اردیبهشت» هم می‌بینیم. نام خانوادگی «جنت‌مکان» احتمالاً از این ترکیب مشتق و معرب شده و در منطقه به جا مانده است.

۸ در متن پهلوی به صورت «خورنه‌خانگ» آمده؛ کسی که در خورنه منزل و خانه‌مان دارد، یا؛ باشد که خورنه جایگاهش شود.

۹ در متن پهلوی به صورت sar-tanīg یا «سر-تَنیگ / سر-تَن» آمده، و شگفتا که از پی ۱۳-۱۴ سده فاصله اما همین امروز نیز در زبان محلی، مازندرانیان از چنین ترکیبی استفاده می‌کنند؛ برای مثال «مه سر-تن تو کنده»، که خود گویای یک پیوستار تاریخی در تداوم و رشد و جریان زبان است.

[۱۴] مایملکِ دختِ خوشبیه درآید، و [قانونی به شمار می‌آید که] دختِ خوشبیه آن مایملک را تصرف نماید.

[۱۵] این مردان نیز گفتند: «مردی به نام فرّخ/هرمزد، که»

[۱۶] اهل همان ده/سپ‌گرد است، دختِ خوشبیه و اَلّا رهاگ [... ...]

[۱۷] فرّخ/هرمزد [... ...] در

[۱۸] همسری و نگهبانی. مردانی [...] که اهل ده/سپ‌گرد بودند

[۱۹] و در به همین سیاق [... ...]

[۲۰] بنا به آن استحقاق (?) دختِ خوشبیه [... ...]

[۲۱] پیش من سخن گفتند. Ø جناب، چون دختِ خوشبیه این چنین شکوه کرد

[۲۲] در مورد این موضوع، پس باید آن مردان را فراز خواهی و پیمان‌نامه‌ای تنظیم کنی که

[۲۳] مطابق با اظهارات او [زن] باشد، (برای یک) بخش از دادخواهی، اما بدون این که بگذاری آن‌ها

از

[۲۴] انتقال مالکیت چیزی بدانند. اگر مسئله با همان نحوی باشد که دختِ خوشبیه گفته

[۲۵] پس شما باید در این موضوع احقاق حق کنی [دادستان] و رای صادر کنی و به نحوی شایسته

به یک تصمیم حقوقی بررسی

[۲۶] چنانک دختِ خوشبیه دیگر در این مرافعه [دادخواهی] هیچ شکایتی نداشته باشد

[۲۷] چنانک دیگر نیازی نداشته باشد که شکواییه‌ای برای صدور حکم بنویسد

[۲۸] و اگر (موردی) متفاوت در کار باشد، آن‌گاه سزد که دلیل ناشایستگی‌اش را بنویسی

[۲۹] در پاسخت به من [دلیل ناشایستگی آن دادخواهی را] درست و روشن بنویسی.

[۳۰] و باید فراز بخوانی آن مردان را تا روشن کنی آن اختلاف یا منازعه‌ی قضایی را

[۳۱] همراه با دختِ خوشبیه در ماه و همن خصوصاً برای دادرسی

[۳۲] در پیشگاه من. این نامه نوشته شد در ماه/دور

[۳۳] از سال ۸۱، در روز/آشتاد.

[۳۴] آن انوش-یاد فرّخ/برود را نماز. (از طرف) ردّ پریشوارگر.

بستر حقوقی سند شماره ۱۱ تبرستان

زمان: روز اشتاد (۲۶مین روز ماه)، ماه آدور (۹مین روز ماه)، سال ۸۱ (معادل با ۷۳۲-۷۳۳ میلادی) بافت و بستر: این سند مسحورکننده چند ویژگی منحصر به فرد ساختار خانوادگی ساسانیان و نیز قوانین وراثت و جانشینی را روشن می‌کند، اما متن طومار آنقدر فشرده و موجز است که به دشواری بتوان صرفاً با اتکا به خود طومار و بدون توضیحات تکمیلی مفادش را دریافت. شوربختانه طومار در چند جا، در ابتدا و نزدیک به میانه‌ی سند، آسیب دیده، و افتادگی و محذوفاتی وجود دارند که مانع از درک کامل محتوایش می‌شود اما با این همه، بازسازی احتمالاتی پس‌زمینه‌ی سند می‌تواند بر مبنای جزئیات در دسترس درباره‌ی حقوق خانواده در نگارشات حقوقی پهلوی (ساسانی) صورت گیرد.

مورد حقوقی در این سند در نامه‌ای توصیف شده است که رد ناحیه‌ی پریشوارگر واقع در تبرستان (با نام وندادخورشید) به یک متصدی یا مأمور زیردست (با نام فرخ‌ابزود) ارسال کرده است، و از وی خواسته شده تا به یک شکایت رسیدگی کند. به رغم افتادگی و محذوفات در خط‌های دوم و سوم، موضوع اصلی مورد مناقشه قابل تشخیص است: شکایتی عرضه شده که در خصوص انتقال حق مالکیت یکجور دارایی مشخص است، که اساساً به یک مردی متوفی به نام رهاگ تعلق داشته است. خصیصه‌ی چشمگیر این شکواییه حضور زنی است به نام دخت‌خواشیه، که هم دختر دختر رهاگ است و هم بیوه‌ی رهاگ. دخت‌خواشیه [یا دخت‌خوش] از اهالی روستای اسپ‌گرد است، دهکده‌ای که بارها نامش در اسناد تبرستان به میان آمده و سابقاً به صورت *هسپین‌رز (و پیش از آن به صورت اسکین‌رد) خوانده شده بود. چون زنان به منزله‌ی اشخاص حقوقی کامل به شمار نیامده و تنها می‌توانستند تحت شرایط خاص در محکمه حاضر شوند (به‌عنوان شاهد یا همراه با کفیل قانونی‌شان در پرونده‌هایی که مشمول دیون کدگ‌خدای متوفی می‌شدند) پس شکایت این بانو از سوی دو مرد «آشنا» و «شناس» عرضه می‌شود که یا نماینده‌ی این زن هستند یا شاهدان او محسوب می‌شوند. این مردان در اظهارات‌شان مورد زیر را توصیف می‌کنند: آشو مردی [نیک‌مردی، مردی درستکار] به نام رهاگ اهل همان ده اسپ‌گرد، که از سر و تن سالم بود درگذشت (نک. آشیانش در خورنه است)، و ماترکی که از آن وی بوده بر جای مانده است. دقیقاً به ما گفته نمی‌شود که آیا رهاگ وصیتی از خود به جا گذاشته یا نه، اما انتخاب کلمات در این بستر شایان توجه است:

این دو مرد که نمایندگان بانوی شاکی هستند (یا به نمایندگی از وی شهادت می‌دهند) هر دو تأیید می‌کنند که رهاگ متوفی «سر و تن سالم» بود. این تنها یک بیان درخور است، به شرطی که متوفی در مورد دارایی تحت مالکیت خویش نوعی تعهد چه به صورت شفاهی در حضور شاهدان یا به شکل یک پیمان داده باشد و چه سندی بر جای گذاشته باشد (به عبارتی، وصیت کرده باشد). برای نمونه، می‌دانیم که آخرین خواسته (وصیت) یک شخص را می‌توان مورد اعتراض قرار داد اگر یک طرف سوم که داعیه‌ی وراثت دارد درباب سلامت عقل یک موصی اعلام شک کرده باشد. دقیقاً به همین خاطر مهم بوده که در این طومار تأکید شود که شخص قولی داده یا سند طوری تنظیم شود که متوفی در صحت و سلامت سر و تن بوده و از حیث جسمی بیمار نبوده و بدین ترتیب در داوری او مانعی پدید نیاید. در این سند به ما گفته نمی‌شود که چه جور تعهدی در کار بوده (شاید چنین داده‌هایی در همان سطور محذوف و افتادگی‌های طومار جای داشته‌اند)، اما می‌توانیم به طور معقولی استنباط کنیم که اظهارات آن دو مرد، یا به یک وعده‌ی شفاهی از سوی متوفی مربوط می‌شود که این دو شاهدش بوده‌اند، یا به نوعی سند (وصیت، یا پیمان ازدواج بین متوفی و همسرش، یعنی بانوی شاکی دُخت‌خواشیه). به نظر می‌رسد که محتوای بعدی سند از چنین تفسیری حمایت می‌کند. دو مردی که نماینده‌ی دُخت‌خواشیه شاکی هستند ابتدا شرایط خانوادگی را چنین وصف می‌کنند: رهاگ متوفی، پدرِ مادرِ دُخت‌خواشیه شاکی است [پدربزرگِ مادری او]، که پدر این بانو مردی به نام دیرونداد بود. این رهاگ نوه‌ی دختری‌اش را به زنی گرفت، تا این همسر بتواند بر اولاد رهاگ بیفزاید و فرزندان‌ی به دنیا آیند که به بلوغ رسند. اگر همه‌ی خوانش‌های ما درست باشند، این یقیناً یک اظهار حسّانی است، نخستین گواهی مستقیم و سراسر است به اینکه ما یک سند دست‌اول پهلوی از مقوله‌ی خویدوده را در دست داریم، خویدوده یا ازدواج با هم‌دوده‌ها و نزدیکان، یا درون‌همسری، که وصلت یا نکاح محرم‌آمیزانه‌ی درون‌خانوادگی را نیز دربرمی‌گیرد که در واقع صورت می‌گرفت، و در این مورد، ازدواج بین پدربزرگ مادری، یعنی رهاگ و نوه‌ی دختری‌اش یعنی دُخت‌خواشیه (شاکی این پرونده) است. این وصلت پدربزرگ و نوه‌ی دختر آنقدر که در نگاه اول عجیب به نظر می‌رسد عجیب نیست، اگر در نظر بگیریم که دختران ملزم بودند در سن کم ازدواج کنند (به محض اینکه به بلوغ جنسی رسیدند؛ یعنی حداکثر در پانزده سالگی). از اینرو، در این مورد، تفاوت سنی

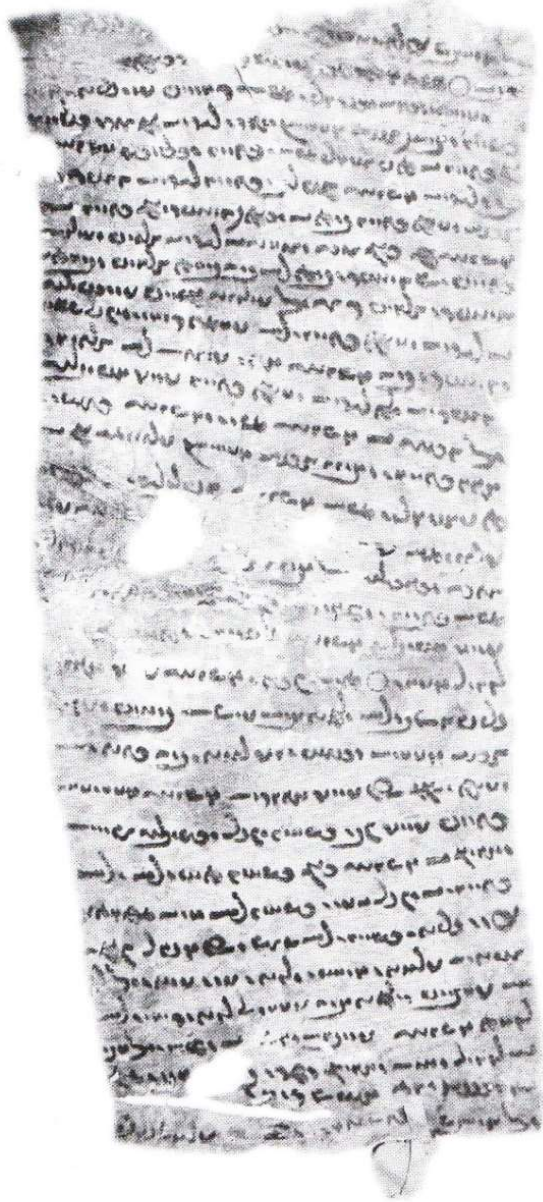
بین زن و شوهر شاید چندان مطابق با انتظار متداول ما نبوده باشد.^{۱۰} دلیلی که برای این شکل از ازدواج آورده‌اند نیز کاملاً با هدف اصلی زناشویی و قانون خانواده در عصر ساسانیان تناظر دارد: زادوولد بچه‌های بسیار برای افزودن بر اولاد مرد و جلوگیری از انقراض نسل و دودمانش، و نیز برای حفظ ماترک و مایملک مرد درون خانواده‌اش.

نمایندگان شاکی توصیف‌شان از مناسبات خانوادگی متوفی را چنین ادامه می‌دهند: رهاگ پیش‌گفته پسر زنی به نام انوشیزگ است. با در نظر آوردن همه‌ی جزئیات سند می‌توانیم این شجره یا درخت خانوادگی را بازسازی کنیم:

دو مرد پیش‌گفته دو قید را نقل می‌کنند که یا بخشی از یک تعهد شفاهی از جانب متوفی است که ایشان شاهدش بوده‌اند یا در یک جور وصیت‌نامه آمده است: (۱) شامل خطوط ۹ تا ۱۱؛ اگر مادر رهاگ، یعنی انوشیزگ هیچ فرزند پسر دیگری نداشته باشد، بلکه دختری داشته باشد، و این دختر ده برادر بزاید که به بلوغ کامل برسند (یعنی عاقل و جسماً سالم باشند) آنگاه هیچ استوری یا وارثی نباید برای متوفی مقرر گردد، آن هم به وسیله‌ی «انعقاد یک پیمان‌نامه و مهرزدن بر سند». (۲) شامل خطوط ۱۲-۱۴؛ اگر مادر متوفی، انوشیزگ، هیچ فرزندی به دنیا نیاورد، آنگاه مایملک تحت تملک رهاگ متوفی باید بنا به استحقاق به تملک و تصاحب دخت‌خواشیه درآید.

پس زمینه‌ی این اظهارات نیاز به توضیحات بیشتر دارد. در زمان تنظیم این مقررات و قیود (که ممکن است به چند سال قبل از فوت متوفی برگردد) رهاگ پیش‌گفته آشکارا هیچ برادر هم‌سهم یا شریک یا هیچ پسر قانونی‌ای نداشته که قانوناً وارثش تلقی گردد. بنا به قوانین و حقوق ساسانی در صورتی که کدگ‌خدای یا بزرگ‌خاندان یا پیر دودمان هیچ وارث نرینه‌ای نداشته باشد، آنگاه دو امکان برای تضمین انتقال اموال بین‌زادمانی و زادوولد فرزندان مذکر در چارچوب وراثت پدرتبار وجود داشت: الف) همسر، دختر یا خواهر متوفی به‌عنوان «ایوژین/ایوگین [ayōgên]» یا «جایگزین بینابینی یا وارث واسطه» انتخاب می‌شد، و وظیفه داشت تا پسرانی برای مرد متوفی بزاید. ایوژین به‌منزله‌ی رابط یا پیوندگاهی بین متوفی و وارثان قانونی نرینه‌اش انگاشته می‌شد و وظیفه‌اش تولید وارث یا وارثانی برای متوفی بود (که این امر از طریق ورود این زن به شکلی از ازدواج یا «وصلت کمکی»

۱۰ ازدواج مطابق با رسوم و سنن، بین دختران نوجوان، حتی کودکان، و مردانی بس مسن‌تر که وسایل درخور برای حمایت از همسران‌شان را داشتند، در بسیاری از جوامع سنتی شرقی تا همین امروز متداول بوده است.



Tabaristān 11 (sans échelle).

موسوم به «چگرزی»^{۱۱} محقق می‌شد. «جایگزین یا وارث واسط» همچنین تحت عنوان استوری‌بودگ یا «وکیل طبیعی [نماینده‌ی طبیعی]» شناخته می‌شد، خاصه در متون قانونی پهلوی متاخر. ب) اگر هیچ زن «ایوژینی» در خانواده در دسترس نباشد و ماترک بازمانده از متوفی دست‌کم ۶۰ استاتر ارزش داشته باشد، که سودزا باشد، بخشی از آن برای تعیین یک استوری یا میراث‌بر یا «وارث جایگزین» اختصاص می‌یابد، تا زادورود وراثت مذکر توسط شخصی دیگر از درون یا بیرون خانواده میسر گردد (برای انجام این کار، هردوی مردان و زنان را می‌توان برگزید). اگر متوفی، خودش در وصیت (ستوری کردگ) یک «میانجی یا واسطه یا نایب» را معین نکرده باشد، آنگاه مقامات قانونی ملزم‌اند استور یا وارثی را برگزیده و بگمارند، وارثی که به طور رسمی با قرارداد و سند ممهور به عنوان «وارث جایگزین» گماشته می‌شود (این سنخ را در متون حقوقی ساسانی «استوری گماردگ» یا «نایب/وارث/وکیل/نماینده‌ی گمارده» می‌نامند).

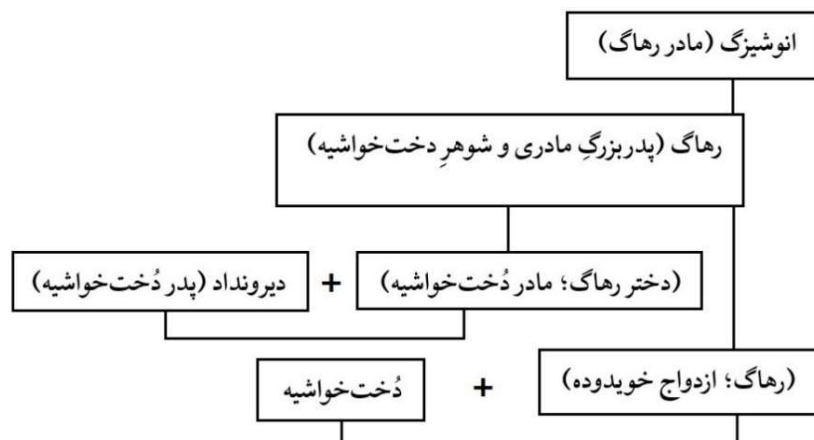
نخستین قید و شرط نقل‌شده از سوی دو نماینده در سند به خوبی با اولین راهبرد یادشده در بالا برای تضمین زادورود مرد جفت‌وجور می‌شود: انتصاب یک ایوژین یا ایوگین به عنوان «میراث‌بر جایگزین» که وظیفه دارد اولاد مذکر بزاید. این یقیناً پس‌زمینه‌ی اولین اظهار نقل‌شده از سوی دو مرد است: اگر مادر رهاگ یعنی انوشیزگ هیچ پسر دیگری را آستن نباشد (که اگر چنین پسری در کار باشد به انباز و شریک برادر و وارثش بدل می‌شود)، بل دختری بزاید که به بلوغ رسد، این دختر به ناگزیر به عنوان «وارث جایگزین» (یا ایوگن-خواهر) متوفی انگاشته می‌شود و وظیفه دارد

۱۱ بنا به شرح و تدقیق زنده‌یاد علی‌اکبر مظاهری، چکر نه به معنی چاکری و بندگی، بل دقیقاً یعنی پیش‌دستی در نیکی و دل‌به‌دست‌آوری است. بنگرید به *خانواده‌ی ایرانی در روزگار پیش از اسلام*، ترجمه عبدالله توکل، نشر قطره، ۱۳۷۷، ص. ۹۳.

برای رهاگ فرزند بیاورد. اگر این زن به نوبه‌ی خود پسرهای زیادی (در سند ما تعداد ده پسر ذکر شده) به دنیا بیاورد که به بلوغ کامل برسند آن وقت دیگر هیچ نیازی نیست که به سراغ گزینه‌ی دوم بروند که استخدام رسمی یک استوری/ستوری [میراث‌بر] است.

دومین قید و شرط که از سوی دو مرد نقل شده است، وقتی عملی می‌شود که قید و شرط نخست به کار نرود: اگر مادر رهاگ یعنی انوشیزگ هیچ فرزندی نیاورد، آنگاه نوه‌ی دختری و همسر متوفی، که همان شاک‌ی به نام دخت‌خواشیه است، به عنوان مالک دارایی متوفی انتخاب می‌شود. می‌توانیم اینطور فرض کنیم که دخت‌خواشیه ملزم بوده که وراثت مذکور برای شوهر مرحومش به دنیا بیاورد که به منزله‌ی «وارث جایگزین» باشند. باید در اینجا افزود که بنا به تأکید سند دخت‌خواشیه تنها برای «مایملک شخصی» آن متوفی و نه برای سایر عناصر املاک پدرتباری متوفی ذی‌حق دانسته شده است. دخت‌خواشیه حق دریافت دارایی شخصی رهاگ را تنها وقتی دارد که وظیفه‌ی فرزندآوری برای متوفی را در قالب ازدواج کمکی یا چگرنی به انجام رساند. سند ما همچنین از یک اظهاریه‌ی سوم مربوط به آن دو مرد [دو شاهد یا نماینده] یاد می‌کند که به خاطر محذوفات و افتادگی‌های طومار در خط‌های ۱۵ تا ۲۰ نمی‌توان آنرا بازسازی و تفسیر کرد. بخش آخر سند از خط ۲۱ تا ۳۲ شامل دستورالعمل‌های رد و نداد خوردشید به مامور یا متصدی محلی یعنی فرخ‌ابزود درباره‌ی انجام تحقیقات (فراخواندن آن دو مرد و انعقاد پیمان‌نامه، استماع آرای‌شان در پیشگاه رد و دیگرها) در این پرونده است.

ساختار سند



سند همچون سایر اسناد ساختار یافته است اما یک هسته‌ی قانونی دارد:

- ۱- نام گیرنده و همان صورت‌بندی آشنای ادای احترام.
- ۲- نام و عنوان فرستنده‌ی پیام و ابراز احترامات.

- ۳- بدنه‌ی اصلی نامه؛ توصیفِ موضوع؛ شامل، الف. موضوع مورد بحث. ب) نام و محل اقامتِ شاکی. ج) اظهارات نمایندگان یا شاهدانِ شاکی. د) تقاضای فرستنده‌ی نامه به گیرنده برای کنکاش و پرس‌وجو در پرونده‌ی مورد بحث. ه) دستورالعمل‌هایی برای آنکه کار چطور پیش برده شود.
- ۴- تاریخ: ماه، سال و روز.
- ۵- نام گیرنده و ادای احترام.
- ۶- عنوان فرستنده نامه.

برگرفته از:

Maria Maccuch, 'Pahlavi Legal Documents from Tabarestan: Two claims Involving 'Substitutue Succession' and a Payment Commitment', in *Res Orientales XXVIII: Persia (552 BCE-758CE): Primary Sources, Old and New*, Rike Gyselen (ed.), 2020, 191-199.



تصویر: نقش برجسته اشکفت سلمان، نزدیک ایذه، با کتیبه‌ای (نو) عیلامی با مضمون محرم‌آمیزی، عکس از خاویز آوارزمن.

منبع: Daniel T. Potts, *Aspects of Kinship in Ancient Iran*, University of California Press, 2023, 39.